

زیانهای متنبه بد



ولی درحقیقت " میل بد " از اول جزو ذات کودک نیست که بزرگترها آنرا شکست دهند و تحت فشار بگذارند و منقاد اراده خود سازند . و اصلاً نباید کودک را در " اضطراب و اطاعت " تربیت کرد و در او فرمانبرداری بی چون و چرا و کورکورانه را پرورش داد که مبتنی بر ترس از مجازات باشد .

مربی که می خواهد در کودکان اطاعت برده و آرو شناسائی کامل و بی چون و چرای " حق با قوی است " را به وجود آورد ، چنین مسائلی را پیش خود مطرح می کند .

اما مربیان واقعی کاملاً هدف دیگری را دنبال می کنند . آنان موضوع تحت فشار قرار ندادن کودک و گسترش همه جانبه استعداد و تقویت اراده اخلاقی کودک را مد نظر قرار می دهند و حتی در مواردی که از هر کدام از کودکان یا نوجوانان رفتار بدی سر بزنند ، در آن صورت هم خواهان سرکوبی اراده او بویژه با تنبیه بدنی نخواهند شد ، بلکه وسیله صحیح تر اعمال نفوذ آموزشی را جستجو خواهند کرد .

اما چرا برخی از پدران و مادران هنوز هم به کتک زدن بچه‌هایشان ادامه می دهند؟ چرا ما بهیچ وجه نمی توانیم از این میراث گذشته که بزرگترها را تحقیر می کند و روح کودکان را معیوب می سازد ، جدا شویم ؟

ظاهراً ، بسیاری از آنها نیز می خواهند طور دیگری تربیت کنند ، اما نمی توانند ، و تصور می کنند که چون از تنبیه بدنی خودداری کنند دیگر نخواهند توانست از عهده کودک برآیند و کودک " نافرمانی خواهد کرد ! "

تاثیر غلط اصلاح کودک با تنبیه از این جهت به وجود می آید که اغلب کودکان درحقیقت از انجام کاری که به خاطر آن کتک خورده‌اند

برخی از پدران و مادران فکر می کنند که تنبیه بدنی لازم و حتی مفید است و کودک باید از پدر و مادر تنبیه ببیند . و معمولاً تجربه بزرگترها را پیش می کشند - " قدیم که همه بچه ها را می زدند چی می شد ، اینهمه آدمهای خوب برخاستند " ، و استناد به ضرب المثل های قدیمی می کنند - " تا نباشد چوب تر فرمان نبرد گاو و خر " و نظایر اینها . برخی مدافع این فکر اند که تنبیه کودک در کوچکی باید صورت گیرد ، زیرا درسین بالا ممکن است " از لحاظ اخلاقی روی او انعکاس بدی داشته باشد " . برخی دیگر برعکس تصور می کنند که تنبیه باید زمانی صورت گیرد که کودک " دارد عاقل می شود " . اغلب پدر و مادران چنین اظهار نظر می کنند - " کتک دائمی کودکان خوب نیست ، اما گاهی برای وادار بکار کردن مفید است " و غیره .

پدر و مادرانی که مدافع تنبیه بدنی هستند طرفدارانی هم در میان معاصران بارو حیه ارتجاعی پیدا می کنند . برخی از آنان نه تنها به اجرای تنبیه بدنی صحنه می گذارند ، بلکه " تئوری " ای هم در دفاع از آن ارائه می دهند . آنها می گویند که مسئله تربیت عبارت از شکستن و رام کردن " میل بد " کودک و پیروزی بر نفوذ هر چه بیشتر و قویتر آن امیال است . هربرت معلم معروف آلمانی می گوید که انقیاد با قدرت حاصل می شود و قدرت باید به اندازه کافی باشد و مکرر ظاهر شود تا موفقیت کامل را قبل از اینکه در کودک نشانه‌های واقعی ظاهر شود بدست آورد . معلم دیگری بنام پاولسون می - گوید - بدون بالاترین درجه ترس - احترام مبتنی بر اندیشه درباره مجازات ، هیچگونه تربیتی امکان پذیر نیست .

ظاهری بدست می آید و در واقع شکست پیرو
مادر در پشت آن پنهان می شود - کودکان کتک
خورده تنها در حضور بزرگترها " اصلاح می -
شوند " - در صورتی که عادت به انجام کارهای
بد درخفا بجای خود محفوظ می ماند .

موارد دیگری نیز می توان یافت . اگر یک
لحظه ببیندیشیم متوجه می شویم که نتیجه ترس
از مجازات ، میل درونی کودک را تحت فشار
قرار داده او را به رفتار ناشایست کشانده
است . به عبارت دیگر می توانست چنین اتفاق
ببافتد - کودکی که از دست پدرکتک خورده بود
با اینکه برداشتن پول از کمد را ترک کرد ، ولی
میل به دزدی از میان نرفت .



خود داری می کنند . کارگر میانسالی که پدر
خانواده بزرگی است تعریف می کرد که - " پسر
دوازده ساله من از کمد پولهای مسادرش را
برداشته بود ، من هم او را بخاطر این عمل شلاق
زدم و از آن به بعد از نزدیک شدن به کمد
می ترسد " . بلی درست است کودک دیگر از کمد
پول برنمیداشت و پدر از این لحاظ به هدف
رسیده بود ، ولی موضوع به این سادگیها نبود .
این قصه سر دراز دارد . پس از چندی معلوم شد
که پسرچه از گرایه ماشین کش می رفته و سپس
به گول زدن مادر پرداخته و در خرید خواربار
برای خانه پول می دزدیده است . سرانجام
معلوم شد که پول دوستانش را هم می دزدیده
است . این درست است که کتک کودک را مجبور
کرد که این عمل را تکرار نکند ، عملی که بخاطر
آن به سختی مجازات شده ، اما واقعیت عمل از
میان نرفت . کتک فقط ظهور عیب را از بین برد
نه خود عیب را . کتک نه تنها فایده ای نمی -
رساند ، بلکه ضرر هم می رساند ، عیب را در
اختفا نگه می دارد ، تربیت مجدد
کودک را هم مشکل تر می کند . اگر
پدران و مادران باندازه کافی مراقب باشند و
کودک هم زیاد محتاط نباشد رفتار زشت او به
سرعت ظاهر خواهد شد . اما پدر و مادرانی هم
وجود دارند که فکر می کنند کتک چیزی زیاد
می دهد و با این وسیله به اصلاح کودک می -
پردازند . ولی در واقع کودک با خونسردی به
گول زدن پدر و مادر خود ادامه می دهد ، و
بدین ترتیب روی خصایل زشتی که دارد یک
خصلت دیگر نیز اضافه می کند و آن دروغگوئی و
ریاکاری است .

بنابراین اولین چیزی که باید پدر و مادران
بدانند ، آنستکه در تنبیه بدنی اغلب موفقیت

نمایند ، توجه کودک را به چیزی جلب کنند ، با توگوشی پذیرائی می کنند - زیرا این وسیله از هرکاری آسان تر است .
دربعضی از خانوادهها چنین تنبیه ها می



کم کم نظم می گیرد ، زیرا کودکان در برابر سایر امکانات اعمال نفوذ عکس العمل نشان نمی دهند . ضمناً با آموختن و منظم شدن تنبیه شدت هم می یابد . ابتدا این تنبیهها گاهگاهی به صورت پشت دستی بود ، سپس تبدیل به شلاق گردید .

مادری که اغلب پسر سه ساله اش را کتک می زند ، می گفت - " می خواهم کتک نزنم ، اما نمی توانم از عهده اش برآیم . می زنم و بعد می نشینم و گریه می کنم " .

◀ بقیه در صفحه ۸۹

اما از خود می پرسم - چرا از دزدیدن دست برداشت ؟ آیا کتک مجبورش کرد که تمام رفتار ناپسند را بفهمد و پشیمان شود ؟ مگر تنبیه دروی میل اصلاح شدن به وجود آورد ؟ نه . تنبیه بدنی درد و رنج آورده و تحقیرش کرده و در کودک احساس ترس به وجود آورده است و اگر کودک از انجام کاری که به خاطر آن کتکش زده اند ، دست کشید ، یعنی ترس از درد ، ترس از رنج بدنی بود که به تمام احساسات و امیال وی پیروز گردید . در این مورد در واقع پدر موفق شده به نتیجه مطلوب برسد ، اما او به قیمت گران ، با تقویت خصوصیتی چون ترسوئی و بزدلی در کودک به هدف نایل شد . نباید مضراتی را که تنبیهات بدنی روی سلسله اعصاب کودک بجای می گذارند از یاد برد - تنبیه بدنی اغلب منجر به بیماری عصبی شدیدی می شود . یعنی وقتی که تنبیه بدنی شخص را به هدف می رساند ، زبان روحی بزرگی وارد می کند ، و اغلب برای رشد جسمانی کودک نیز زبان آور است - چنین زبانی نمی تواند با هیچ موفقیتی خصوصاً " موفقیت بی دوام تیره شود .

گاهی پدران و مادران بی اراده و بدون قصد تنبیهات سخت بدنی می کنند ، و این کتک زدن برای آنها عادت شده است . خصوصاً این راروی بچه های کوچک می توان مشاهده نمود . توگوشی پس گردنی و پشت دستی زدن - وسیله معمولی نفوذ در برخی از خانواده ها است . این وسیله برای پدران و مادران درباره کودکان کوجولو بقدری طبیعی بنظر می رسد که بدون شرمندگی نه تنها در خانه بلکه در مکان های عمومی مثل خیابان ، بلوار ، توی اتوبوس و غیره بسان متوسل می شوند . بجای اینکه کودکی را کسه شیطنت می کند راضیش کنند ، با چیزی سرگرمش

ميسر نخواهد شد .

برای جنين منظوری بايد هم بر بهبودکار مدارس چشم دوخت و هم پای متخصصان و کارشناسان تعليم و تربيت و روان شناسی و بهداشت روانی را در سطح وسیع به مدارس باز کرد . تجدید نظر و ایجاد تحول در ارتباط خانه و مدرسه و کمکهای مشاورهای جانبی به خانوادهها و اولیای کودکان نیز امری ضروری است . پرکردن شکاف فرهنگی بین روستاها و شهرها و رسیدگی به مسائل رشد و مهارتهای زبانی و شناختی و اجتماعی کودکان روستائی و مناطق محرومتر نیز بدون برنامه ریزیها و اقدامات همه جانبه امکان ناپذیر است .

یکی از پایههای اساسی تعليم و تربيت و حل مسائل رشد و بهداشت روانی کودکان مدرسه این است که معلمان آنها تعليم و تربيت تخصصی دیده باشند . لازم است حداکثر کوشش ممکن بکار گرفته شود تا بتدریج همه معلمان مدارس ابتدائی را فارغ التحصیلان دانشگاهی در رشتههای مربوطه تشکیل دهند .

مستلزم اقدامات جدی و همه جانبه است . البته در محدودهٔ یک یا چند مدرسه یا در مناطق معین و محدود ، کاهش این مشکلات ساده تر است . لیکن این دشواریها در اساس خود وقتی از میان خواهند رفت که خانوادهها و مدارس و مجموعه روابط اجتماعی مردم از سلامت و رشد لازم برخوردار شوند .

عملکرد مدارس نیز موقعی بهتر خواهد شد که اقدامات همه جانبه برای بهبود برنامه ها و روشها و مدیریت آموزشی و درجهت زندگی و کار و شخصیت معلمان و اولیای مدارس و امکانات آموزشی و پرورشی صورت گیرد . تا مین بهداشت و رشد روانی کودکان در مدرسه بدون بهبود زندگی مادی و معنوی معلمان ، بدون آموزشهای ضمن خدمت و بازآموزی معلمان و اولیای مدرسه و آشنا کردن آنان با روان شناسی و تعلیم و تربیت کودکان ، بدون تاءمین امکانات آموزشی و بهداشتی و مشاورهای و مددکاری اجتماعی و بدون تاءمین و بکارگیری متخصصان مورد نیاز





کودکان آموزشگاهی خواهد بود .

علاوه بر آنچه گفته شد ، بکارگیری فارغ — التحصیلان علوم تربیتی وهمچنین تجدید سارماندهی کار لیسانسیه‌ها و فوق لیسانسهای روان شناسی و مشاوره و تعلیم و تربیت ، که در حال حاضر در دبیرستانها به تدریس دروس منفرد مشغولند ، زمینه های مساعد دیگری را برای کمک به تاءمین بهداشت روانی و بهبود کیفیت کار تعلیم و تربیتی در مدارس بوجود خواهد آورد . ارتباط مستمر آموزش و پرورش و مدارس با دانشگاه بویژه با دانشکده های علوم — تربیتی و روان شناسی و بهداشت و درمان و مددکاری اجتماعی نیز برای وصول به مقاصد آموزشی و تربیتی و روانی و اجتماعی مذکور ضروری انکار ناپذیر است .

اگر قرار است به موازین اسلامی مبنی بر تعلیم و تربیت صحیح و رشد کودکان و درجهت پرورش انسانهای کامل عمل کنیم و با وفاداری به مفاد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و رعایت حقوق جهانشمول کودکان به تاءمین رشد

◀ لطفاً ورق بزنید

کار معلمی یک شغل واقعا " تخصصی است و این فرض غلط را که گویا هر فارغ التحصیل دبیرستان می تواند به تدریس در دوره ابتدائی بپردازد بکلی باید از ذهن افراد خوش باور و ناآشنابه اصول تعلیم و تربیت زدود .

مصالح رشد همه جانبه کودکان اقتضا می — کند که آموزش و پرورش آنچه را در توان دارد بکار گیرد تا معلمان مدارس ابتدائی با احساس حیثیت و شخصیت شریف معلمی به تخصص لازم در کار دشواری که دارند مجهز شوند . علاوه بر معلمان ، دیگر اولیای مدرسه و حتی برخی از مسئولان بخشها و ادارات آموزش و پرورش نیز بویژه آنان که آشنائی کمتری با موازین تعلیم و تربیتی و روان شناسی و بهداشت روانی کودکان دارند ، نیازمند آموزشهای ویژه ای هستند . بکارگیری کلیه فرهنگیان با تقوا و شریف و کارآموده آموزش و پرورش نیز کمک بزرگی به حل مشکلات خواهد بود . تشکیل دوره های کارشناسی نا پیوسته برای مراقبین بهداشت بمنظور گسترش تخصص آنان نیز کمک بزرگ دیگری در تاءمین بهداشت جسمی و روانی

سی‌ام قانون اساسی)

رابعا" - امکانات ناهیه‌ها در زمینه نیاز اساسی افراد به بهداشت و درمان و آموزش و پرورش برای همگان را فراهم آوریم و از علوم و فنون مختلف برای تربیت افراد استفاده کنیم. (مضمون اصل چهل و سوم قانون اساسی)

خامسا" - امکان حاکمیت انسان را بر سرنوشت خویش فراهم سازیم و این حق الهی را از او سلب نکنیم و در خدمت منافع فرد یا گروه خاص قرار ندهیم. (مضمون اصل پنجاه و ششم قانون اساسی)

در حاشیه آنچه گفته شده شاید بی‌مناسبت نباشد که دو سه بند از اعلامیه جهانی حقوق کودک را نیز (که مورد قبول بین‌المللی است) یادآوری کنیم.

بند ۲ - حقوق حقه کودک اقتضا می‌کند که از حمایت ویژه برخوردار باشد و امکانات و تسهیلات ناشی از قانون و دیگر وسائل در اختیار وی گذارده شود تا به نحوی سالم و طبیعی از حیث بدنی، فکری، اخلاقی، روانی و اجتماعی در شرائطی آزاد و آمیخته به احترام رشد یابد.

بند ۵ - کودکانی که به لحاظ بدنی، فکری یا اجتماعی معلولند باید تحت درمان و آموزش و مراقبت‌هایی که حالت یا وضع آنان ایجاب می‌کند قرار گیرند.

بند ۷ - کودک حق آموزش رایگان و اجباری دارد و باید از آموزشی برخوردار شود که در فرهنگ عمومی او اثر گذارد و به وی امکان دهد که فرصتهای مساوی، استعدادها و داوری شخصی و احساس مسئولیت اخلاقی و اجتماعی خود را تکامل بخشد و بصورت فرد مفیدی برای جامعه درآید. اولویت مصالح کودک باید راهنمای مسئولان آموزشی برای هدایت تحصیلی او باشد

و بهداشت روانی آنان بپردازیم باید دست‌بکار شویم و در محتوا و روشها و عملکردها و امکانات آموزشی و پرورشی مدارس تجدید نظر کنیم. وظیفه همه ما است که با تکیه بر موازین اسلامی و قرآنی درباره ضرورت رشد و کمال انسان و بهره‌گیری از سخنان پیامبر اکرم (ص) و معصومین (ع) که سفارشات فراوان در زمینه تربیت و رشد کودکان فرموده‌اند، تکلیف الهی و انسانی خود را به انجام رسانیم.

همچنین، اگر بخواهیم به محتوای اصول قانون اساسی (بویژه اصل دوم، سوم، سی‌ام، چهل و سوم، و پنجاه و ششم که مستقیماً به مسائل تعلیم و تربیت و بهداشت و رشد افراد مربوط است و ذیلاً خلاصه‌ای از مضامین آنها را ذکر می‌کنیم) وفادار باشیم باید:

اولاً" - کرامت و ارزش والای انسان را در جریان تعلیم و تربیت برای او میسر سازیم (مضمون اصل دوم قانون اساسی).

ثانیاً" - در ایجاد محیط مساعد برای رشد افراد، بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها، آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح، تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی و فنی و فرهنگی و اسلامی، رفع تبعیضات ناروا در تمام زمینه‌های مادی و معنوی و ناهیه حقوق همه جانبه افراد بکشیم. (مضمون اصل سوم قانون اساسی)

ثالثاً" - شرائطی فراهم کنیم که وسائل مناسب آموزش و پرورش رایگان را برای همه افراد تا پایان دوره متوسطه فراهم سازیم و وسائل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفائی کشور بظور رایگان گسترش دهیم. (مضمون اصل

انگشت مکیدن، حساسیت زیاد، ناخن جویدن
 شب ادراری، وسواس و سخت گیری، بازگشت به
 رفتارهای دوره‌های قبلی کودکی، ناسازگاری و
 لجبازی، دعوا و مرافعه با دوستان، دزدی، فرار
 از مدرسه، ولگردی، واکنشهای سایکوسوماتیک
 سردرد و دل درد و پادرد و استخوان درد و
 دردهای ستون فقرات، بی‌اشتهایی، استفراغ
 بدخوابی و از خواب پریدن، ترسهای موهوم
 اضطراب، بی‌دقتی و عدم تمرکز، فراموشکاری
 بی‌نظمی، ورود به دسته بندیهای ضد اجتماعی
 نوجوانان و جوانان، روی آوردن به مواد مخدر
 فشارهای روانی ناشی از دشواریهای درسی و
 ناتوانی در کسب موفقیت، مشکلات حاد بروز
 بلوغ و خیالبافیهای شدید و درگیری با والدین
 و اولیای مدرسه و... بسیاری مشکلات دیگر
 کودکان و نوجوانان و جوانان دانش‌آموز
 عمدتاً ناشی از مشکلات بهداشت روانی آنان
 در خانه و مدرسه است.

رفع همه این دشواریها، هرگاه بخواهیم در
 آموزشگاه به مقابله اصولی و همه‌جانبه با آنها
 پردازیم، مستلزم تخصص تعلیم و تربیتی و
 روانشناسی و بهداشتی و روان پزشکی و نیازمند
 تعهد و تقوا و دلسوزی برای رشد و سعادت
 دانش‌آموزان است ❀



کودک باید از همه امکانات برای بازی و
 فعالیتهای تفریحی که باید بسوی هدفهای مورد
 نظر آموزشی و پرورشی سوق داده شود برخوردار
 گردد و جامعه و مقامات عمومی باید کوشش کنند
 تا بهره‌مندی از این حقوق را میسر سازند.

در پایان سخن، تاءکید می‌کنیم که در سایه
 چنین اقداماتی است که امکان رشد همه‌جانبه
 کودک و تاءمین بهداشت جسمی و روانی و فکری
 و رفتاری و اجتماعی و شخصیتی او میسر خواهد
 شد. هرگاه به موازین فوق توجه نشود و هرگاه
 کودک در خانه و مدرسه مورد فشارهای روحی
 قرار گیرد این فشارها به این یا آن شکل در
 رفتار و روحیات وی تاءثیر ناروایی به جای
 خواهد گذاشت.

لکنت زبان

یکی از بررگترین عیوب گفتار لکنت زبان است . این بیماری نه تنها می تواند دوران کودکی بچه را خراب و تیره نماید ، بلکه قادر است سربوشت انسان را تباہ سازد ، زیرا برای بسیاری از مردم که از لکنت زبان رنج می برند نیل به آرزو غیر ممکن باقی می ماند .

مشاغلی از قبیل پزشکی ، روزنامه نگاری ، خلبانی هنرپیشگی و معلم بودن و دهها شغل و حرفه دیگر برای کسانی که مبتلا به لکنت زبان هستند غیرقابل دسترسی است و این بیماری رنج روحی فراوانی برای آنها می آورد .

چه علتی موجب لکنت زبان می شود؟
 میدانیم که اغلب لکنت زبان ، از همان سنین اولیه ، از دوتا پنج سالگی آغاز می شود . در این زمان گفتار و تفکر شدیداً توسعه پیدامی کند مفاهیم پراکنده تکوین می یابد .

حرف زدن در زمان پیشرفتش مانند تمام ارگانیزم و سلسله اعصاب هنوز خیلی ناپایدار است .

روزی دریک مهمانی مادری پرسه ساله اش حسین را که مبتلا به لکنت زبان بود به همراه داشت . طبق اظهار مادرش علت اصلی لکنت زبسان او فریاد شدید پدرش بود .

معلوم شد که در این خانواده همه چیز بخیر و خوشی نبوده ، زیرا زن وشوهر اغلب باهم جر و بحث داشته اند .

ولی رنج آورترین علت لکنت زبان سبک - مغزی پدر ومادر است . بعضی از پدران ومادران در نتیجه تکبر ابلهانه ، کودکان دوسه ساله را مجبور به حفظ شعر بلند وخسته کننده می کنند تا آنها را برای تظاهر در حضور بررگتره ها بخوانند . طبیعی است که کودک خجالت می کشد و از خجالت شروع به تنه پنه می کند و





کلمات را تحریف می‌نماید. و چقدر تعجب‌آور است که بخاطر همین اشتباهات او را تحسین می‌کنند. و کودک به تحسین مورد آرزویش می‌رسد، و شروع به تحریف عمدی و کشیدن کلمات و تنه پته کردن در سخنان خود می‌کند. بنابراین لکنت زبان علل گوناگونی دارد. اما هرعلتی که سبب لکنت زبان شود، باید هر چه زودتر اقدام به معالجه آن نمود. اگر کودک ناگهان لکنت‌زبان پیدا کرد، مثلاً در نتیجه ترس، فوراً برای چند روز او را بستری کنید. سعی کنید برایش وضع آرامی به وجود آورید، سروصدا نکنید، هر قدر ممکن است با او کمتر صحبت کنید، تا عادت تنه پته کردن در وی تقویت نشود. بنا به سفارش طبیعت روانشناس و متخصص اعصاب به کودک داروهای آرامش بخش بدهید. اگر پس از پنج و شش روز سلامت کامل حاصل نشد، بلافاصله باید به متخصص گفتاردرمانی مراجعه کرد و زیر نظر روانشناس متخصص اعصاب به معالجه ادامه داد.

رژیم سخت و تغذیه صحیح اهمیت زیادی دارند. به کودکانی که لکنت زبان دارند نباید غذاهای تند و شور و شکلات و نوشیدنی‌های محرک مانند کاکائو و قهوه خالص داد.

هیچ وقت کودک بیمار را تحت تاثیرات اضافی قرار ندهید، با او به باغ وحش و سینما نروید، تلویزیون را روشن نکنید و بهیچوجه او را به مهمانی نبرید.

معالجه لکنت زبان - کاری طولانی و پر زحمت است. با اقدام به این کار، حتماً آنرا پایان برسانید. زیرا کسانی که با لغند و لکنت - زبان دارند - کسانی هستند که معالجه نشده‌اند یا معالجه را در کودکی تا بهبودی کامل ادامه نداده‌اند - کار را نیمه کاره رها نکنید، شدیداً تمام دستورات و راهنمایی‌های پزشک را اجرا کنید، همراه با پسر یا دخترتان تمرینات لازم را انجام دهید. ● بقیه در صفحه ۱۰۱

بموازات معالجه از طریق گفتار درمانی خود پدر و مادران هم باید به کودک کمک کنند تا از لکنت زبان رهائی پیدا کند... اگر کودک به رحمت حرف می‌زند یا نمی‌خواهد حرف بزند نباید اصرار ورزید که صحبت کند. بهتر است آرامش کامل به وی داد تا با اسباب بازی سرگرم شود و منتظر شد که تا خود شروع به سخن گفتن نماید. بهیچ وجه نباید ادای حرف ردن کودک را در آورد و با گفتار نادرست او موافق شد. چون روی سخن با او بود، آرام، صحیح، بسدون شتاب حرف بزنید و کلمات را دقیق ادا کنید اگر کودک به زحمت جملات را می‌سازد، بسا مهربانی کلمات لازم را برایش بگوئید.

اصول آموزش و پرورش



پیشگاه علم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

اصول مذکور، به قول دکتر هوشیار، کشف کردنی است نه وضع کردنی^۱. یعنی هر اصل باید از تجارب عینی که در شرایط واقعی صورت گرفته است استنتاج شود و سودمندی آن لافلا گرفته در اکثر موارد به اثبات رسیده باشد. اصول تعلیم و تربیت ابتدا شناخته شده و تعریف شده نبوده و دستورالعملهای ساخته و پرداخته‌ای برای تربیت کردن آدمیزادگان وجود نداشته است. کانت از اینکه در زمان او اصول شناخته شده‌ای بر تعلیم و تربیت افراد حاکم نبوده است ناعف می‌خورد و می‌نویسد: "نقص ناعف دیب و تعلیم بزرگسالان نه تنها صلاحیت مربی خردسالان بودن را از آنان سلب می‌کند، بلکه ما را از اینکه به امکان وجود تربیت پذیری آدمی پی ببریم محروم می‌سازد". به عقیده کانت، اگر موجوداتی با طبیعتی برتر از انسان تربیت آدمیزادگان را بعهده می‌گرفتند، در آن حال احتمالاً "از امکانات رشد کامل آدمی باخبر می‌شدیم".^۲

اصول تعلیم و تربیت مربیان را به منزله ابراری است که با استفاده از آن می‌توانند بموقع و درعین حال باروشن بینی کافی تصمیم بگیرند ووظایف تربیتی خود را بنحورضایت بخشی انجام دهند. مربی خود را بسط و واسطه ایست میان اعتبارات تمدنی موجود و روان هیأت پذیر طفل، تمدن و طفل هر یک حقوقی دارند که باید به موقع خود مطمح نظر قرار گیرد.

اصل فعالیت و اصل کمال

مثلاً "اصل فعالیت" ناظر به این واقعیت است که هر قدر بچه در سنین طفولیت بیشتر از

تعدد عوامل دیمدخل در تعلیم و تربیت ار سوئی و تنوع مقتضیاتی که در تعلیم و تربیت باید همواره ملحوظ باشد از سوی دیگر، عمل تربیتی را پیچیده و اقدامات مربوطه را پرمخاطره ساخته است. برآستی، تلفیق امکاناتی کسه متاه سفانه در اکثر موارد غیر کافی است، بانایج مورد انتظاری که طبعاً "تحت تاءثیر تصور کمال مطلوب بلند پروازانه می باشد آنهم در شرایط اجتماعی نامساعد دنیای امروز، کاری است که حتی از لحاظ نظری دشوار است. به علاوه، این واقعیت که مقامات مسؤول جز در مورد سازمان و اداره موسسات تربیتی و امور کلی بی نظیر برنامه ریزی آموزشی نمی‌توانند مربی را به نحو مؤثری یاری کنند و مربی ناگزیر است از لحاظ فنی در فعالیتهای روزمره خویش فقط به ابتکار عمل خود متکی باشد، وضع را وخیم ترمی‌کند. در چنین شرایطی تنها راه چاره‌ای که باقی می‌ماند اینست که خود کفائی مربیان از طریق پیش بینی دوره‌های کارآموزی برابر تضمین شود. درین دوره‌ها معلمان و مربیان آینده با شرکت در کلاسهای که در آنها مسائل نظری مورد بحث قرار می‌گیرد و ضمن تماس مستقیم با افراد با تجربه با اصول تعلیم و تربیت آشنا خواهند شد، به طوری که بتوانند در هر موقعیت خاص تربیتی کوششهای خود را حول محور اصلی که تناسب آن با موقعیت، آشکارتر و کارآئی آن بیشتر است، منسکل سازند. در این فرصت باید داوطلبان با دانش آموزش و پرورش یعنی با مجموعه اصولی که منشاء و مصدر رفتار آموزگار و دانش آموز می باشد و در ضمن عمل یعنی در حین آموختن و فراگرفتن و هدایت کردن و تربیت شدن، آموزگار و شاگرد هر دو را بکار می‌آید بخوبی آشنا شوند.



سابق است، نتیجه پرورشی مطلوب بدست نمی آید. برای نیل به پرورش واقعی باید طفل امروز و آدم بالغ فردا بتواند آنچه آنرا خوب و پسندیده می داند تحقق دهد و از قوه به فعل درآورد.

دراین مورد تا حدی طبعاً "میل به تحقیق و توجه به تمرین قوا و استعدادات در طفل موجود است و این نیز یکی از حقوق طفل است که باید بوی داده شود و دراین میل تقویت یابد. برای میسر ساختن اینگونه تمرینات باید هرچه زودتر به طفل اختیار و آزادی داد تا بر پرورش نیروهای خود اعم از جسمانی و نفسانی همت گمارد و ابتدا از برکات پایداری و استقامت در ضمن کارهای مورد علاقه خود برخوردار گردد. به لحاظ همین آزادی که تریبی را در تمرین طبیعی قوای خود

برکات فعالیت آزاد برخوردار باشد بیشتر از حس اقدام و استقلال بهره مند خواهد بود و در زندگی آینده بیشتر بخود اطمینان خواهد داشت، و توصیه می کند که به کودک فرصت داده شود تا با کمال استراحت در شرایط واقعی امتحان و آزمایش کند. متقابلاً "اصل کمال" نگران تمامیت و کمالی است که ضمن تدریس مواضع برنامه از ادراک ارزشها و معلومات عمومی مورد نظر است و طبعاً "از پیروی رغبتهای آنی شاگردان جداست. آموزگار علاوه بر وظیفه هدایت متربسی نماینده ارزشها نیز هست و باید شاگرد را در جهت سیر تمدن سوق دهد و اعتبارات تمدنی را در و زنده و سیال سازد. و بدین منظور شاید لازم آید که از لذت و سرور آنی طفل صرف نظر کند و طفل را جهت زندگی حاضر و آماده سازد. باندک دقتی درباره مطلوب هریک از دو اصل فوق به آسانی می توان دریافت که تصمیم گرفتن در موقعیتهائی که اصول مذکور در آنها مصدر اعمال تربیتی باشد، آسان نیست. زیرا این دو اصل در مقابل یکدیگر قرار می گیرند و باهم حالت تنازع و تناقض پیدامی کنند. به طوری که تنها افراد باتجربه و باریک بین می توانند با ضرب خطائی نسبتاً کم در این قبیل موقعیتهای تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند.

اصل حریت و اصل سندبیت

از طرف دیگر، برفرض اینکه فرد ادراک کرده باشد که چه کار و چه چیز "خوب" است و چه کار و چه چیز "بد"، چه کار و چه چیز سودمند است، چه کار و چه چیز زیان آور، به صرف این ادراک و این دانستن که محصول اجرای دواصل

بایستی درین مورد نیروهای جسمانی و نفسانی به وسیله تدریسات مدرسه‌ای که سندیت و اعتبار دارد تقویت شود و عادات مربوط ایجاد گردد. این مطلوب و وسیله تحقق آنرا به "اصل اعتبار و سندیت" و حتی اصل "سلطه وروائی" تعبیر نموده‌اند.

بطوری که ملاحظه می‌شود، این دو اصل هم بانوجه به مطلوبهای متفاوتی که دارند دربرابر یکدیگر قرار می‌گیرند و به نوبه خود تناقضی بوجود می‌آورند که حل آن درعمل جز از افراد باتجربه ساخته نیست.



اصل تفرد واصل اجتماع

وبالآخره باید دانست که هرطرفی فردی است

لازم می‌آید، مصدر دیگری جهت عمل پرورشی بدست می‌آید که "اصل حریت" نامیده می‌شود.

لیکن باندک دقتی متوجه می‌شویم که "اصل حریت" نیز به تنهایی کافی نیست و طفل بوسیله کارهای مورد علاقه خود نمی‌تواند مثلاً "ازعهده" گذرانیدن امتحانات نهائی برآید و به دریافت گواهینامه‌های لازم نائل شود. حتی هوش افراد برجسته نیز وافی نیست به اینکه درجمع شعبی که منظور برنامه‌های دقیق ابتدائی و متوسط یا مدارس حرفه‌ایست از پیش خود بدون سرمایه تمدن و آنچه "سند و معتبر" است موفق گردد. تدریسات باید مختلف باشد و جهت جامعه‌ای درآنها منظور شود. مثلاً "در ریاضیات، در علوم طبیعی و درالسنه باید روشهای مخصوصی را فرا گرفت و قواعدی را ملحوظ داشت و در اجرای آنها به درجه مهارت رسید. وقتی دانش آموزان به دوره دوم دبیرستان وارد می‌شوند یا اینکه به مدارس حرفه‌ای یا به دانشگاه قدم می‌گذارند، باید استعدادات ایشان در ریاضی و علوم طبیعی والسنه از لحاظ مقدمات به حد کافی تمرین یافته باشد. به یقین بدون معلم و راهنمائیهای وی و تمرینهای مربوط هیچکدام ازین هدفها عملی نمی‌گردد. و حال آنکه به وسیله اینگونه تدریسات منظم و باوجود ملکات مربوطه می‌توان واقعا "مولد شد و هرگاه معلم عادات لازم را که به وسیله تمرین، ایس استعداد پیچیده (عادت) بوجود می‌آید در طفل فراهم نکند و طفل معلومات لازم و کافی فرانگیرد، نمی‌تواند از لحاظ تمدن آفریننده گردد. برخلاف "اصل حریت" که مطمح نظر آموزگار دربرکار بستن آن، خود کاری طفل است

◆ بقیه از صفحه قبل

آن وظایف به تنهایی رسانیست، و همیـن
 ناء سیاستند که قسمتی از امور مهمهء مردم را اجرا
 وسادت جسمانی و روحانی فرد مترقی را ناء میسر
 می کنند، بدین لحاظ نیز بالضروره حق دارند که
 از فرد و شخص، انتظار اطاعت و تبعیت داشته
 باشند. و این آخرین انتظاریست که باید از معلم
 داشت، باین معنی که باید نمایندهء اجتماع از
 هر لحاظ باشد. بدین سبب نیز مصدر اعمالی
 که موصل به پرورش کیفیات اجتماعی در طفل
 می باشد "اصل اجتماع" خوانده شده است.

بدین ترتیب مطلوبهای دواصل اخیر از نو
 در برابر هم قرار گرفته سومین تناقض را بوجود
 می آورند. بحث از چگونگی حل تناقضات از
 حوصله این مبحث خارج است، مضافاً به اینکه
 هنوز برای هیچیک از تناقضات
 راه حلی که از هر جهت قانع کننده باشد
 ارائه نشده است. ولی همین قدر برای اثبات
 ضرورت خود کفا شدن مربیان و معلمان و
 همچنین برای نشان دادن اشکالاتی که در راه
 تحقق آن وجود دارد کافی است. بعلاوه
 همین بحث مختصر به افراد علاقه مند اجازه
 خواهد داد که دلیل وجود بسیاری از
 فعالیت‌های راکه برای دورهء ابتدائی، راهنمایی
 و متوسط پیش بینی شده است در یابند ■

غیر قابل قسمت و مشخص. بدون هیچ تردید
 هرکس از طفولیت حق دارد که برای طرح زندگی
 متفرد خویش از امیال و جهت سیر طبیعی خود
 تبعیت کند. این مطلوب هنگامی تحقق پذیرد و
 مقرون به کامیابی شود که هرکس جمیع قوای خود
 را بدون هیچ مانعی در سبیل وظایف حیاتی
 "خود" مصروف دارد و به اموری بپردازد که
 در مسیر تمایلات "فردی و طبیعی وی" قرار
 دارد. کارهای بزرگ و موفقیت‌هایی که برای عالم
 فرهنگ و تمدن سودمند بوده همیشه در پرتو
 نبوغ و مجاهدت افراد به ظهور پیوسته است.
 اشخاصی که سرنوشت اقوام و ملل را معین
 نموده یا اینکه باب علم و معرفت و صنعت را بروی
 مردم گشوده‌اند، همیشه مشخص و معلوم
 بوده‌اند. پس، این جنبهء انسانی را نیز که به
 اصل "تشخص و تفرد" می توان تعبیر نمود
 نباید از نظر دور داشت.

لیکن این نیز آشکار است که اولاً "نه هر
 فردی چنین سائقی به سوی بزرگی دارد، ثانیاً"
 نه هر بزرگی سوق به سوی ارزش داشته است.
 گذشته ازین، دولت و ملت، شرع و عرف، بر
 رویهم تشکیلات اجتماعی نیز وظایفی را
 متعهدند که به هیچ روی نیروی فرد برای اجرای

نگذارید چه شکست‌ناوان بریزند

چونخ با بلاغ زیاده غمی که بلا خراب میکند



وقتی تنبیه بدنی وسیله معمولی نفوذ در کودک می شود، در تمام رفتار او احساس ترس از تنبیه آشکار می شود. و این امر موجب به وجود آمدن عادات ناپسند در کودک می شود که بتدریج جزو طبیعت ثانوی او می گردند.

بنابراین تنبیهاات بدنی می توانند کودک را به فرمانبرداری بکشانند اما این چه کودکی خواهد بود و چگونه آدمی بار خواهد آمد؟ کودکان ضعیف در نتیجه تنبیه، ترسو و بی زبان بازمی آیند، و کودکان قوی، سنگدل و گستاخ می شوند. در هر دو مورد، این تنبیهاات در کودکان عصبانیت، دروغگوئی، حيله گری را افزایش می دهند و ساده دلی کودکانه و زنده - دلی سالم و بشاشت آنها را از هم می پاشند. یکی از دانشمندان می گوید: از کودکان کتک خورده و بی اراده، بعدها یا آدمهای شل و ول و هیچ کاره به وجود می آید، یا آدمهای قدری که در تمام زندگی بخاطر کودکی افسرده شان، انتقامجو باقی می مانند.

یکی دیگر از آثار نامطلوب تنبیه، پیدایش روحیه لجاجت در کودکان است. لجاجت شکل ویژه ای از دفاع کودک است، شکل خاصی از اعتراض است. چون کودک ضعیف و بی دفاع است و نمی تواند اراده خود را با اراده بزرگترها مقابله کند، گوشه گیری اختیار می کند کند ذهن می شود، نسبت به تأثیرات محیط چون کروزال می شود و حالت مقاومت خاموش و درونی به خود می گیرد.

بدین ترتیب تنبیه بدنی سایر راههای تربیت کودک را به روی بزرگترها می بندد. پس اگر می خواهیم انسانهایی شجاع، فعال

مستقل در افکار و کردار خویش بیروانیم که اراده بیگانگان را مطیعانه به موقع اجرا نگذارند و مردمی آگاه، با انضباط و دارای شهامت و ابتکارات خلافت باشند، بیاموزیم که فرزندان خود را بدون بکار بردن تنبیه بدنی تربیت کنیم.

